

اشاره:

در هشتمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه تلاش برای ایجاد بازار مشترک اسلامی تفاهم میان اعضا به وجود آمد و پیشنهاد ایران به تصویب رسید.

با این وجود تشکیل چنین بازاری چندان آسان نیست. کارشناسان اقتصادی با ارزیابی و تجزیه و تحلیل وضعیت اقتصادی کشورهای اسلامی، موانع و تکناهای اقتصادی - سیاسی، اجتماعی و ... بیان می‌کنند و در همین حال به نقاط مشترک و ضرورت ایجاد چنین بازاری با توجه به توانمندی‌های موجود در کشورهای اسلامی، تأکید دارند.

در این گزارش وضعیت اقتصادی کشورهای جهان اسلام، موانع و تکناهای ساختاری برای ایجاد بازار مشترک و نیز نقاط قوت بهره‌گیری از توانمندی‌های این کشورها برای استفاده از مزایای بازار مشترک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آیا تشکیل بازار مشترک اسلامی ممکن است؟

وضعیت کشورهای اسلامی

حدود ۱/۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهند که در ۵۵ کشور اسلامی سکونت دارند. با احتساب ۴۰۰ میلیون مسلمان ساکن در کشورهای غیراسلامی، جمعیت مسلمانان به بیش از ۱/۵ میلیارد نفر می‌رسد.

در واقع یک پنجم جمعیت جهان در یک پنجم وسعت آن در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند و چنانچه میانگین رشد جمعیت این کشورها (۲/۹ درصد در سال) منظور گردد، در ۲۶ سال آینده جمعیت ساکنان کشورهای اسلامی به دو برابر می‌رسد، در حالی که رشد جمعیت در اروپا چنان است که هر ۸ سال دو برابر می‌شود.

با این وصف، نیاز به توسعه و افزایش تولیدات ملی در کشورهای اسلامی، بسیار حساس و ضروری است. آمارهای موجود گواه بر سهم اندک این کشورها در تولیدات جهانی دارد. بر اساس آمارهای منتشره، از حدود ۲۱/۷ تریلیون دلار ارزش تولید ناخالص جهان در سال ۱۹۹۳ حدود ۱/۵ تریلیون دلار آن مربوط به کشورهای اسلامی بود. به این ترتیب سهم کشورهای مسلمان در تولید ناخالص جهان در این زمان کمتر از ۷ درصد بود. در حالی که جمعیت آنها ۲۰ درصد



ناکارایی نیروی انسانی و مدیریت اقتصادی آنها می‌دانند و توجه می‌دهند که با گسترش مناسبات اقتصادی میان کشورهای اسلامی می‌توان از توانمندی‌های موجود در این کشورها به نحو بهتری بهره‌برداری کرد و از وابستگی زیاد آنها به دنیای صنعتی غرب کاست.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که کشورهای اسلامی سالانه بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار مبادلات تجاری خارجی دارند، در حالی که فقط ۱۰/۷ درصد آن با دیگر کشورهای مسلمان صورت می‌گیرد، در حالی که ۱۰ سال پیش سهم تجارت میان کشورهای اسلامی در مجموع تجارت خارجی آنها ۱۴ درصد بود. به عبارت دیگر طی دهه گذشته، ملل مسلمان به جای رشد مناسبات اقتصادی فیما بین برای بهره‌گیری بهتر از منابع و توانمندی‌های اقتصادیشان به روابط تجاری گسترده‌تر با ملل غیرمسلمان روی آورده‌اند.

کارشناسان بر این عقیده هستند که عوامل متعددی در گرایش تجارت خارجی جهان اسلام به سوی کشورهای غیرمسلمان اثرگذار است که مهمترین آنها بافت اقتصادی مشابه در تولید مواد خام، کالاهای سنتی و ... و نیاز به دستیابی بر تولیداتی می‌باشد که فن‌آوری پیچیده‌تری در آنها بکار رفته است. از سوی دیگر، تنوع تولیدات کشورهای اسلامی بدان حد نیست که نیازهای گوناگون آنها را تأمین کند و مکمل اقتصاد یکدیگر باشند.

از آنجا که ایجاد بازار مشترک اسلامی با هدف بهره‌گیری بیشتر از مناسبات تجاری جهان اسلام برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی پایدار، یکی از اهداف کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی است، تسهیل مناسبات تجاری و گسترش همکاری‌های اقتصادی در بین کشورهای مذکور، اهمیت بسزایی دارد.

اما موانعی در کار است که اجازه نمی‌دهد مناسبات اقتصادی - تجاری کشورهای اسلامی با یکدیگر در حد قابل توجهی گسترش پیدا کند که عمده‌ترین این موانع عبارتند از:

موانع سیاسی:

شاید بتوان تقابل دیدگاه‌های سیاسی را بزرگترین مانع بر سر راه همکاری‌های کشورهای اسلامی به شمار آورد و آن را عامل اصلی شکست اقدامات و طرح‌های همکاری مشترک و تأسیس بازار مشترک دانست. این اختلافات عمدتاً از تفاوت نظام‌ها و ساختار سیاسی کشورها و به تبع آن اختلافات

جمعیت جهان می‌باشد. سهم ناچیز تولید ناخالص کشورهای اسلامی در تولید ناخالص جهان، حساسیت مسأله برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در این کشورها را چندین برابر می‌سازد.

آمارهای در دسترس نشان می‌دهد که میانگین رشد اقتصادی کشورهای مسلمان در سال‌های ۹۵-۱۹۹۰ به ۲/۴ درصد رسید، در حالی که این رقم از رشد اقتصادی مجموع کشورهای در حال توسعه جهان در همین زمان که ۲/۶ درصد ثبت شد، بسیار کمتر است.

در واقع بسیاری از کشورهای مسلمان در ردیف فقیرترین کشورهای جهان قرار دارند. در حالی که درآمد سرانه کشورهای اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۹۳ فقط ۸۶۲ دلار بود، ساکنان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه از میانگین درآمد بیش از ۱۸۰۰۰ دلار برخوردار بودند. به این ترتیب فاصله میان کشورهای مسلمان و کشورهای صنعتی، بسیار زیاد است. اگرچه برخی کشورهای اسلامی نفت‌خیز از درآمد سرانه‌ای در حدود کشورهای صنعتی برخوردار می‌باشند، تقریباً ۲۰ کشور اسلامی درآمد سرانه‌ای کمتر از ۵۰۰ دلار دارند. به عبارت دیگر در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی نیز اختلاف درآمد سرانه بسیار زیاد است. با وجود آنکه شاخص‌های اقتصادی گواه بر ضعف بنیه مالی و اقتصادی اکثر کشورهای مسلمان می‌باشد، اما در واقع این کشورها، فقیر نمی‌باشند، زیرا بیش از دوسوم ذخایر شناخته شده نفت جهان، نیمی از ذخایر گاز طبیعی، منابع عظیمی از کانی‌ها، زمین‌های قابل کشت فراوان و ... از امکانات و توانمندی‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی آنها می‌باشد. اما بررسی در این خصوص که چه دلایلی مانع از رشد و توسعه اقتصادی پایدار و فراگیر این کشورها می‌باشد، اهمیت بسزایی دارد.

○ با آزادسازی سرمایه‌گذاری در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، امکان راه‌اندازی پروژه‌های اقتصادی برای تولید کالاهای ارزان‌تر و قابل رقابت در عرصه جهانی، فراهم می‌شود.

کارشناسان اقتصادی علل توسعه نیافتگی این کشورها را کمبود سرمایه‌گذاری، دسترسی ناچیز به فن‌آوری‌های نوین،

که «از همان اجلاس اول به خوبی سه گرایش مهم در رابطه با مسایل مختلف در سازمان به چشم می‌خورد که عبارت بودند از: گرایش تندرو رادیکال، گرایش محافظه‌کارانه و جناح بی‌طرف. در رأس گرایش اول کشورهای همچون مصر، سودان، لیبی، عراق، سوریه و یمن قرار داشتند که هدفی انقلابی برای سازمان قائل بودند و معتقد بودند همکاری اسلامی تنها در صورتی که موجب تشکیل جبهه متحدی علیه صهیونیست‌ها گردد، مفهوم دارد. اعضاء این گروه را در شعارهای ضدصهیونیستی و ضد امپریالیستی و گرایش‌های سوسیالیستی و ناسیونالیستی می‌توان مشخص نمود.

○ با وجود آنکه شاخص‌های اقتصادی گواه بر ضعف بنیه مالی و اقتصادی اکثر کشورهای مسلمان می‌باشد، اما به واقع این کشورها فقیر نیستند، زیرا بخش اعظم ذخایر جهانی انرژی، منابع معدنی، زمین‌های قابل کشت و ... را در اختیار دارند.

گروه دوم را کشورهای میانه‌رو و رژیم‌های سلطنتی تشکیل می‌دادند که معتقد بودند نباید هدف سازمان‌ها تنها متوجه اسرائیل گردد بلکه باید به همه مسائل جهان اسلام و همکاری بین کشورهای اسلامی در همه زمینه‌ها بپردازد و اسلام‌یسم را نباید با عربیسم یکی دانست. این عده به مبارزه‌ای کاملاً به کام جهت رسیدن به هدف معتقد بودند، و دارای تمایلات هوادار غرب و مخالف کمونیسم بوده و عمدتاً دارای گرایش محافظه‌کارانه و مصلحت‌اندیشانه در برخورد با مسائل بودند. جناح سوم سازمان را کشورهای لائیک‌ی هم‌چون ترکیه تشکیل می‌دادند که به دلایل و ملاحظات خاصی وارد سازمان شده و سعی داشتند تعهدی را بر گردن نگیرند و در چارچوب منشور سازمان ملل حرکت کنند.

ملی‌گرایی:

به‌طور کلی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، دو گرایش بر رفتار سیاسی دولت‌ها در صحنه بین‌المللی حاکم بود. یکی گرایش فوق ملی‌گرایی که بیشتر در میان کشورهای اروپایی رواج یافت. شکل‌گیری روند همگرایی در اروپا را بعد از جنگ جهانی دوم می‌توان ناشی از این گرایش دانست. اروپاییان

عقیدتی و تعارض منافع کشورها که جهت‌گیری‌های متفاوت را به دنبال می‌آورد، ناشی می‌شود.

از طرف دیگر نفوذ قدرت‌های خارجی در بین کشورهای اسلامی زیاد است و تشدید و تداوم رقابت‌ها و اختلافات میان کشورهای مسلمان را سبب می‌شود و در نتیجه همسویی آنها را دشوار ساخته است. در واقع اختلافات درونی و تأثیرات نظام بین‌المللی موجب شده است که همکاری کشورهای اسلامی با یکدیگر دشوار شود.



وابستگی برخی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به بلوک‌های قدرت جهانی در گذشته باعث شد که انسجام و تشدّد درون سازمان، تابعی از همکاری‌ها و یارقات بین دو ابرقدرت (امریکا و شوروی سابق) باشد و اثرات خاصی را که مهم‌ترین تأثیر آن بی‌ثباتی در داخل سازمان است، بر جای گذارد. روابط تنگاتنگ برخی از اعضا با ابرقدرت‌های سابق سبب شد تا مواضع سازمان در قبال اقدامات تجاوزکارانه آنها خدشه‌دار شود.

هر چه سازگاری نظام‌های سیاسی با یکدیگر بیشتر باشد روند همگرایی و همکاری میان آنها قوت بیشتری خواهد گرفت. به دلیل تفاوت در ساختار سیاسی کشورهای اسلامی بود

اسلامی می‌باشد. همانگونه که در سطح یک واحد ملی هر چه اشتراک در عناصر تشکیل‌دهنده ملت همچون زبان، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و میراث فرهنگی بیشتر باشد، همبستگی و وحدت ملی بیشتر و احساس جمعی در میان آن ملت قوی‌تر است. در سطح منطقه‌ای نیز هر چه این اشتراکات بیشتر باشد، تمایل به همگرایی میان ملت‌های آن منطقه بیشتر و زمینه پذیرش وحدت، آماده‌تر است. بنابراین زمینه‌های مساعد اجتماعی از این نظر که می‌تواند یک احساس مشترک جمعی در میان ملت‌های یک منطقه ایجاد کند، می‌تواند موجب تقویت همگرایی منطقه‌ای شود، با این همه ذکر این نکته ضروری است که به نظر می‌رسد نقش عوامل اجتماعی نسبت به عوامل سیاسی و اقتصادی کمتر می‌باشد. به ویژه آنکه در جوامع امروزی در اثر افزایش ارتباطات و اختلاط جوامع انسانی، فرهنگ عام و فراگیری را به دنبال آورده و نقش عوامل اجتماعی را کم‌رنگ‌تر کرده است. البته با توجه با آنکه اکثر کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی موجودیت مستقل ملی را به تازگی تجربه کرده‌اند، عوامل اجتماعی نقش مؤثری دارد. از طرف دیگر ارتباطات در این منطقه هنوز در سطحی نیست که اختلاط مردم منطقه را به دنبال داشته باشد.

در میان کشورهای اسلامی علیرغم آنکه اشتراک در دین موجب همسانی و هم‌شکلی فرهنگی و حتی حقوقی شده و زمینه اعتقادی و فکری برای همگرایی را فراهم آورده است، اما وجود اقوام مختلف با زبان‌های متفاوت و شاخه‌های مذهبی متعدد که گاه فرهنگ‌های گوناگونی را به دنبال دارد، را نباید از نظر دور داشت. اختلافات ناشی از این عدم انسجام اجتماعی از جمله عوامل مهمی بوده است که تاکنون از وحدت کشورهای عضو سازمان جلوگیری کرده است و هنوز هم به عنوان موانعی در روند همگرایی به شمار می‌آید.

اما مهمترین مسأله موانع اقتصادی است. بررسی موانع اقتصادی به منظور تحلیل روند همکاری در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، هم در ارزیابی عملکرد گذشته و هم برای درک بهتر چشم‌انداز آینده این همکاری‌ها، ضروری است. برای بررسی موانع اقتصادی همکاری میان کشورهای اسلامی بررسی چهار موضوع اصلی یعنی:

- عدم تشابه اقتصاد سیاسی
- منافع و علایق ناهمگون اقتصادی
- توزیع نابرابر ثروت و منابع در میان کشورهای عضو
- مکمل نبودن اقتصاد کشورهای عضو سازمان و

ریشه دو جنگ جهانی را «ملی‌گرایی» می‌دانستند و به همین جهت تلاش برای همکاری‌های جمعی و فوق ملی جای تأکید بر ملی‌گرایی را گرفت.

گرایش دوم، ملی‌گرایی به ویژه در میان کشورهای جهان سوم بود که ریشه آن به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. در این کشورها به منظور مقابله با استعمار خارجی، تکیه بر خصایص ملی برای بسیج نیروهای ملی رواج یافت که در نتیجه آن روند استعمارزدایی در کشورهای آسیایی و آفریقایی شکل گرفت و دولت‌های مستقل ملی در این مناطق به وجود آمدند. گرایش اول به دنبال وحدت بود و موجب تقویت همگرایی می‌گردید، اما گرایش نوع دوم جدایی طلب و استقلال‌خواهانه بود و در نتیجه تضعیف روند همگرایی را به دنبال داشت.

مسأله دیگر، بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی بود. این بی‌ثباتی برخی کشورهای مسلمان مانع همگرایی آنها بوده و می‌باشد. بسیاری از کشورهای اسلامی همواره با بی‌ثباتی داخلی روبرو بوده و می‌باشند از جمله می‌توان به اختلافات داخلی و کودتاهای مختلف در کشورهای نظیر: ترکیه، افغانستان، عراق، کشورهای آفریقایی، آسیای میانه، قفقاز و ... اشاره کرد.

بی‌ثباتی به اشکال مختلف همگرایی را مشکل می‌سازد. زیرا گاهی موجب تغییر پی‌درپی حکومت و روی کار آمدن حکومتی جدید در یک کشور می‌شود. از سوی دیگر موجب ناپایداری سیاست‌ها و دگرگونی مثنی سیاسی حکومت‌ها در نتیجه فشارهای داخلی می‌گردد. این موارد با تغییری که در برنامه‌های وحدت یا سیاست‌های یک اتحادیه منطقه‌ای ایجاد می‌شود، برنامه‌ها و سیاست‌ها را یا به کلی بی‌اثر می‌سازد و یا آنکه احتیاج به بازنگری پیدا می‌کنند که تأخیر زیادی در رسیدن به اهداف ایجاد می‌کنند.

مایکل تودارو در مورد تلاش کشورهای جهان سوم برای رسیدن به یکپارچگی اقتصادی می‌گوید: «منطق اساسی یکپارچگی تدریجی اقتصادهای کمتر توسعه یافته، منطقی پویاست که صحت آن در طولانی مدت معلوم می‌شود.» اگر این را بپذیریم که نتایج اقدامات همگرایانه‌ای که در قالب اتحادیه‌های اقتصادی دنبال می‌شوند نه در کوتاه‌مدت بلکه بعد از گذشت زمانی طولانی، باید آشکار شود، روشن است که بی‌ثباتی داخلی از این جهت که موجب تغییر حکومت‌ها یا تغییر سیاست‌ها و برنامه‌ها می‌گردد، با این منطق سازگار نیست. موضوع دیگر، موانع اجتماعی - فرهنگی در کشورهای

وابستگی به کشورهای غیر عضو
قابل بررسی است.

سرمایه مورد نیاز را فراهم کنند.
دومین گروه کشورهای هستند که مانند گروه اول منبع درآمدی چون نفت و گاز در اختیار ندارند، ولی از آنجا که شرایط مساعد برای کشاورزی دارند، پایه‌های نسبتاً محکمی را در بخش کشاورزی بنا کرده‌اند. جمعیت زیاد از ویژگی‌های این کشورهاست از این جهت نیروی کار کافی در اختیار دارند و حتی با مازاد نیروی کار روبرو می‌باشند. این کشورها با توجه به آنکه منبع زیرزمینی غنی که بتواند هزینه برنامه‌های توسعه‌شان را تأمین کنند، در اختیار ندارند، مجبور به اخذ وام و دریافت کمک از کشورهای خارجی شده‌اند. بنابراین بخشی از درآمدهای ارزی آنها در جهت بازپرداخت وام‌ها به کار می‌رود که نتیجه آن ناتوانی این کشورها در به دست آوردن کالاهای سرمایه‌ای مورد نیازشان می‌باشد.

بقیه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی جزو فقیرترین کشورهای جهان می‌باشند و از معدود منابعی که در این کشورها وجود دارد، استفاده درست و بهینه نمی‌شود بنابراین قادر به تأمین ارز مورد نیاز خود نیستند و در زمینه کشاورزی مبنای محکمی را پایه‌گذاری نکرده‌اند. کشاورزی سنتی و توسعه نیافته و جمعیتی با سطح پایین آموزش و فقدان صنایع سنگین و پیشرفته و کلیدی از ویژگی‌های آنهاست. صنایع موجود در این کشورها از حد صنایع سبک، نساجی، ماشین‌آلات کشاورزی و ... فراتر نمی‌رود. با وجود این تفاوت‌ها در میان کشورهای اسلامی، علایق اقتصادی متفاوتی در بین آنها مطرح می‌گردد که همسویی برنامه‌های اقتصادی را دشوار می‌سازد. در نتیجه هر دولتی با توجه به زمینه‌های اقتصادی کشورش بر اقتصاد ملی تأکید می‌ورزد و برنامه‌های عمرانی خود را بدون توجه به نیازهای منطقه‌ای و بدون هماهنگی با دیگر کشورهای عضو سازمان طرح و اجراء می‌کند که این امر مانعی بر سر راه همکاری و یکپارچگی می‌باشد.

توزیع نابرابر ثروت و منابع در میان کشورهای اسلامی

مسأله قابل توجه دیگری که از تقسیم‌بندی کشورهای مسلمان می‌توان به آن پی برد، چگونگی توزیع منابع در میان آنهاست که به طور یکسان نیست. برخی از کشورهای اسلامی دارای منابع غنی زیرزمینی مانند نفت، گاز، ذغال سنگ، فلزات معدنی و امکانات و شرایط مساعد برای کشاورزی می‌باشند که به یمن این منابع و امکانات، در ردیف کشورهای ثروتمند هستند و تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه نسبتاً بالایی دارند.

عدم تشابه اقتصادی سیاسی

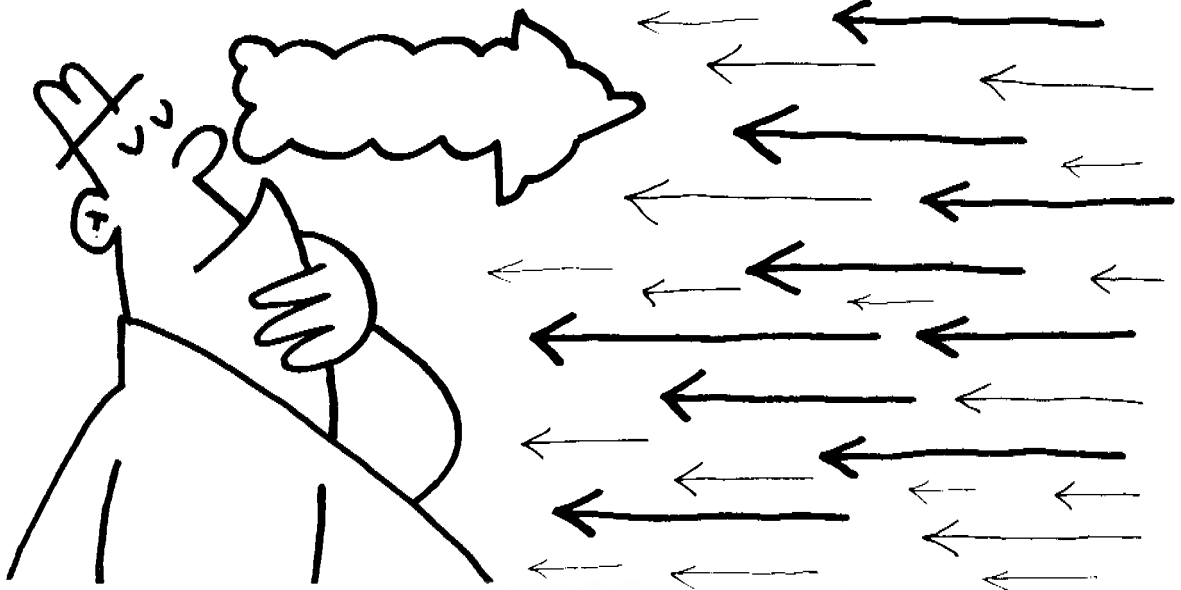
در بررسی اقتصاد کشورهای اسلامی در چند دهه اخیر اولین چیزی که به چشم می‌خورد عدم تشابه اقتصاد سیاسی کشورهاست. با نگاه اول می‌توان در منظره کشورهای یافت که از اقتصاد سوسیالیستی پیروی کرده‌اند و در کنار آنها کشورهایی را دید که اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد داشته‌اند و برخی نیز دارای سیستم اقتصادی مختلط می‌باشند. اگرچه همه کشورهای اسلامی را نمی‌توان به طور یکدست در یکی از دو گروه جا داد، ولی هر کدام را با کم و بیش اختلافی می‌شود به اقتصاد سوسیالیستی یا اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد متکی دانست. این عدم تشابه اقتصاد سیاسی برخاسته از وجود ساختارهای سیاسی متفاوت حاکم بر کشورها بوده است.

منافع و علایق ناهمگون اقتصادی

نوع اقتصاد سیاسی با تغییر جهت نظام‌های سیاسی امکان تغییر به سوی همکاری و اتحاد را پیدا می‌کند، اما ساختار اقتصادی به سادگی تغییر نمی‌یابد و با وجود هر نوع نظام سیاسی پابرجا خواهد ماند. با توجه به ساختار اقتصادی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم نمود:

○ عدم تشابه اقتصاد سیاسی، منافع و علایق ناهمگون اقتصادی، توزیع نابرابر ثروت و منابع در کشورهای اسلامی و مکمل نبودن اقتصاد آنها، از عوامل بازدارنده یکپارچگی اقتصادی آنهاست.

گروه اول کشورهای هستند که علاوه بر داشتن منابع غنی زیرزمینی مانند نفت و گاز، ذغال سنگ، منابع معدنی و ...، زمینه مساعد برای کشاورزی نیز دارند، به گونه‌ای که با سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، می‌توانند خود را از فقر برهانند. در این کشورها به علت جمعیت به نسبت زیاد، نیروی کار کافی وجود دارد. به علاوه، با بازار مصرفی که این جمعیت زیاد فراهم می‌سازد، امکان سرمایه‌گذاری صنعتی به وجود می‌آید به ویژه که با وجود نفت و دیگر منابع معدنی می‌توانند



امید کسب منافع بیشتر در قالب همکاری جمعی با یکدیگر به همکاری می‌پردازند، در صورتی که کشوری احساس کند که همکاری با یک مجموعه نه تنها به سود وی نیست، بلکه چیزی هم از دست می‌دهد، از ورود به آن مجموعه خودداری می‌کند. بنابراین، یکی از آثار منفی نابرابری اقتصادی کشورهای اسلامی بر یکپارچگی اقتصادی، ناشی از نگرانی کشورهای غنی است، زیرا این کشورها از گره خوردن منافع خود با کشورهایی که همکاری با آنها نمی‌تواند منافع اقتصادیشان را تأمین کند، اکراه دارند. اگرچه این همکاری موجب کسب برتری کشورهای ثروتمند داخل یک اتحادیه می‌شود، ولی تأثیر منفی که می‌تواند در داخل کشور داشته باشد، موجب فشارهای داخلی می‌گردد.

مکمل نبودن اقتصاد کشورهای عضو سازمان و وابستگی اقتصادی اعضاء به کشورهای غیر عضو

مطالعه اقتصاد کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی نشان می‌دهد که اقتصاد این کشورها نه تنها مکمل یکدیگر نیست، بلکه تا حدودی رقیب یکدیگر نیز می‌باشند. اقتصاد مکمل، وابستگی متقابل کشورهای منطقه را به دنبال می‌آورد، زیرا هر کدام از کشورها می‌توانند در عین حال که کالاهای خود را می‌فروشند و نیاز دیگران را برآورده می‌سازند؛ با خرید

در کنار آنها کشورهای غنی واقع شده‌اند که منبع درآمدی در اختیار ندارند و جزو فقیرترین کشورها به حساب می‌آیند و در نتیجه تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آنها کم است و معمولاً کسری تراز بازرگانی خارجی دارند.

توزیع ناهمگون ثروت و منابع، همکاری کشورهای غنی و فقیر و گرد آمدن آنها در یک اتحادیه را مشکل می‌سازد، زیرا انگیزه لازم در میان کشورهای غنی برای همکاری با کشورهای فقیر وجود ندارد.

○ اتحاد گمرکی میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در آینده نزدیک، می‌تواند این موقعیت را به وجود آورد که تجار این کشورها به بازرگانی بیشتر میان خود، تشویق شوند و سهم مناسبات تجاری فی مابین اعضا در کل تجارت خارجی شان افزایش یابد.

از طرف دیگر، قرار گرفتن غنی و فقیر در کنار هم در چارچوب یک اتحادیه می‌تواند به زیان کشورهای ثروتمند تمام شود، زیرا آنها برای پیشبرد کار اتحادیه ناچار به کمک به متحدان فقیر خود خواهند شد. معمولاً در هر اتحادیه، طرفین به

کالاهای منطقه، نیاز خود را نیز تأمین می‌کنند.

اقتصادی را تشدید کرده است. بنابراین کشورهای عضو سازمان به منظور حمایت از صنایع داخلی اقدام به برقراری تعرفه‌های سنگین و حتی ممنوعیت در برابر کالاهای مشابه کرده‌اند. از آثار بارز ایجاد محدودیت‌های تجاری، کاستن از سطح تجارت بین منطقه‌ای است. زیرا صادرکنندگان یا واردکنندگان، به طرف کشورهای تمایل پیدا می‌کنند که تجارت با آنها از محدودیت‌های تعرفه‌ای کمتری برخوردار است.

سطح پایین مبادلات بین منطقه، هم در پیوند دادن کشورهای منطقه با یکدیگر تأثیر منفی دارد و هم باعث می‌شود اتحادیه‌های اقتصادی که در منطقه شکل می‌گیرند، نتوانند موفقیت‌آمیز عمل کنند، زیرا حیات و پویایی یک اتحادیه منطقه‌ای در درجه اول معلول بالا نگهداشتن مبادلات و ارتباطات اقتصادی بین اعضاء است.

موانع جغرافیایی

به لحاظ موقعیت جغرافیایی، جامعه کشورهای اسلامی به طور عمده در دو کانون خاور میانه و شمال آفریقا و تا نواحی مرکزی آن تمرکز یافته است. از سوی دیگر ۳ کشور مالزی، اندونزی و برونئی در آسیای جنوب شرقی، بنگلادش در شبه قاره هند، جزایر مالدیو و سریلانکا در اقیانوس هند و جزایر کومور از تمرکز عمده فوق جدا هستند.

غالباً، بازار مشترک مربوط به کشورهای می‌شود که از نظر فاصله جغرافیایی خیلی از یکدیگر دور نیستند. به هر حال فاصله زیاد کشورهای اسلامی از یکدیگر، می‌تواند مشکل مهمی بر سر راه بازار مشترک کشورهای اسلامی باشد. این فاصله در شرایطی که بیشتر این کشورها از سیستم‌های ارتباطی (خطوط زمینی، دریایی، هوایی، مخابرات و...) ضعیفی برخوردارند، اهمیت بیشتری می‌یابد. از سوی دیگر، فاصله زیاد این کشورها هزینه حمل و نقل کالا را افزایش می‌دهد، در حالی که اصولاً یکی از دلایل ایجاد بازار مشترک برداشتن حقوق گمرکی به منظور کاهش بهای کالاهای صادراتی است. بالا بودن هزینه حمل و نقل، خود مشکلی برای افزایش صادرات میان کشورهای اسلامی محسوب خواهد شد. لذا ممکن است لازم شود که در مراحل نخست، آن تعداد از کشورهای اسلامی که در یک منطقه قرار دارند، به ایجاد بازار مشترک اقدام نمایند و به تدریج این بازار مشترک به مناطق وسیع‌تری گسترش یابد.

در میان کشورهای اسلامی ویژگی مکمل بودن اقتصادی، وجود ندارد، زیرا این کشورها تک‌محصولی و توسعه‌نیافته هستند و تولیدات عمده آنها که می‌توانند با صدور آن درآمدی کسب کنند یک یا دو نوع ماده خام می‌باشد. گرچه به طور کلی در بین این کشورها گستره وسیعی از مواد مصرفی گوناگون وجود دارد، اما متأسفانه اقتصاد این کشورها به اقتصادهای تک‌محصولی تبدیل شده و به طور عمده تولیدکننده مواد اولیه مورد نیاز صنایع کشورهای پیشرفته صنعتی می‌باشند. در مقابل نیز واردکننده کالاهای صنعتی و مواد مصرفی از کشورهای صنعتی هستند.

○ کشورهای اسلامی، عوامل پیونددهنده مانند مبانی فرهنگی - اجتماعی و مذهبی و نیز عوامل اقتصادی برای تبدیل شدن به یک قطب اقتصادی را دارند.

این ترکیب تولید و مصرف سبب شده است تا جهت‌گیری اقتصادی کشورهای اسلامی از لحاظ صادرات و واردات به جای آنکه به سوی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی باشد به سوی کشورهای غیرعضو باشد.

علاوه بر وابستگی اقتصادی کشورهای اسلامی به کشورهای خارج از سازمان، این کشورها اغلب در صنایع مشابه، سرمایه‌گذاری کرده‌اند. تلاش در جهت صنعتی شدن این کشورها موجب تغییر و تخریب بسیاری از صنایع دستی آنها گردید. با دگرگونی صنایع بومی در اثر دخالت دولت‌ها، سه زمینه صنعتی در این کشورها پیشرفت کرده است: یکی صنایع مربوط به تهیه فرآورده‌های غذایی، پارچه‌بافی و مصالح ساختمانی. دوم صنایع مربوط به کالاهای جانشین واردات از جمله کالاهای مصرفی بادوام و گران‌قیمت از قبیل: رادیو، تلویزیون، یخچال، ماشین لباسشویی و وسایل نقلیه موتوری که در این زمینه بخشی از قطعات برای سر هم کردن وارد می‌شود. سوم صنایع سنگین و اساسی از قبیل: صنایع مربوط به تولید آهن، فولاد، پتروشیمی و مواد شیمیایی. بنابراین با سرمایه‌گذاری در صنایع مشابه، این کشورها علاوه بر تولید مشابه در زمینه مواد خام، در تولید کالاهای ساخته شده هم فعالیت می‌مشابه دارند. در نتیجه، فعالیت‌های صنعتی آنها نیز نه تنها مکمل اقتصادهایشان نشده است، بلکه رقابت

فکری و اعتقادی دارد که برای وحدت کشورهای اسلامی زمینه فکری مناسبی را فراهم می‌سازد.

تعالیم اسلام توانسته است تمدن و فرهنگ اقوام مختلف در سطح جهان اسلام را تحت نفوذ قرار دهد و با درآمیختن آنها با یکدیگر و تأثیر و تأثر فرهنگ‌های مردم در یکدیگر، فرهنگ تمدنی با آثار و خواص جداگانه اما همگون برای کل جهان اسلام ایجاد کند.

وجود این یکپارچگی فرهنگی با ایجاد هم‌شکلی و همسانی بین کشورهای مختلف مسلمان، این امکان را فراهم آورده است که مردم این کشورها خود را صاحب یک میراث فرهنگی مشترک بدانند و نسبت به هم احساس قرابت و نزدیکی کنند. این احساس به‌گونه‌ای است که اگر فردی از یکی از کشورهای اسلامی به کشور دیگری وارد شود، چندان احساس بیگانگی فرهنگی به وی دست نخواهد داد. از این رو احساس تعلق به یک جامعه مشترک، مردم این کشورها را با یکدیگر پیوند می‌دهد.

بنابراین «نقش همبسته‌سازی اسلام از این جهت است که عملاً تمام جنبه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با تجویز دستورات اخلاقی، تمام مسلمانان را بی‌توجه به نژاد و زبان به صورت یک جامعه معنوی (امت) درمی‌آورد.

به هر شکل عناصر فرهنگی ضمن آنکه مردم منطقه را از نظر فکری پذیرای اقدامات جمعی می‌نماید، با هم‌شکل کردن جوامع و کشورهای مسلمان، کل واحدی را مجسم می‌سازند که مرزبندی‌های ملی در این کل واحد، عارضی و مصنوعی جلوه می‌کنند.

ب) عوامل اقتصادی

اقتصاد کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی دارای ساختار مشابهی است. در یک ساختار مشابه اگرچه برعکس ساختارهای اقتصاد مکمل، وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر بسیار ضعیف است و نمی‌تواند پیوندهای محکمی را میان کشورها ایجاد کند، ولی مشکلات مشابه و موانع مشترکی که سر راه آنها قرار دارد، می‌تواند کشورها را به سوی همکاری با یکدیگر متمایل سازد.

وجوه تشابه متعددی در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی وجود دارد. البته در عین حال هر یک از کشورها شرایط خاص اقتصادی خود را دارند. با این حال عامل مهم اقتصادی آنها عبارت است از جمعیت و منابع انرژی. با توجه به اینکه مجموع جمعیت کشورهای عضو سازمان

در مقابل موانع رشد همکاری‌های اقتصادی در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، توانمندی‌هایی نیز در جهت رشد این همکاری‌ها وجود دارد که توجه به آنها ضرورت دارد.

عوامل مؤثر در رشد همکاری کشورهای اسلامی

علی‌رغم مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی در بین کشورهای مسلمان، عوامل فراوانی یافت می‌شود که این کشورها را به سوی هم متمایل می‌سازد. این عوامل در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... هر کدام به میزانی متفاوت، کشورهای منطقه را به هم پیوند می‌دهند. این پیوند بسته به میزان استواری عامل پیونددهنده و بسته به میزان اهمیت و تأثیر آن، محکم و یا سست می‌باشد. برخی از این عوامل عبارتند از:

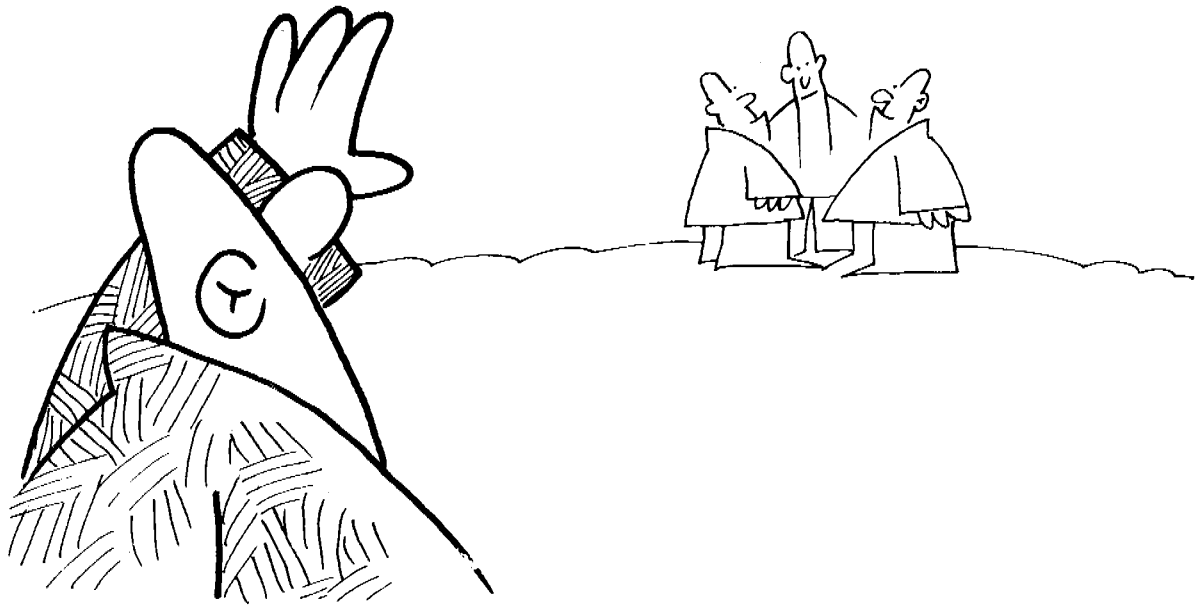
الف) زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی

در بین کشورهای اسلامی، عناصر فرهنگی بیش از هر عامل دیگری زمینه را برای رشد همکاری فراهم آورده‌اند. اشتراک در دین در این کشورها باعث شده است تا با وجود تفاوت‌های نژادی، قومی، زبانی و علی‌رغم وجود شاخه‌های مذهبی، کل جهان اسلام از نظر فرهنگی به صورت یک واحد یکپارچه جلوه‌گر شود.

○ با وجود امکانات اقتصادی بالقوه وسیع در کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، ایجاد بازار مشترک، یک نقطه قوت و قدرت در جهان اسلام خواهد بود.

اصول دین اسلام که هر فرد مسلمان را به یک مبدأ مرتبط می‌سازد، باعث می‌شود تا مردم سراسر جهان از نظر اعتقادی به یک سو و یک جهت توجه داشته باشند. اعتقاد آنها به خدا به عنوان مبدأ هستی، همه آنها را حول محور مشترک توحید گرد می‌آورد و اعتقاد، آرمان و ارزش‌های مشترک همه افراد مسلمان را به یکدیگر پیوند می‌دهد. بر اساس تعالیم اسلام، همه مسلمانان به عنوان امتی واحد شناخته می‌شوند.

بنابراین، هر فرد مسلمان متوجه این نکته می‌شود که او عضوی از یک جامعه بزرگ اسلامی است. از این جهت، حرکت برای رسیدن به جامعه اسلامی در میان مسلمانان مبنایی



انتظار داشت که اگر کشورهای اسلامی صاحب نفت با سایر کشورهای اسلامی به یک سیاست هماهنگ دست یابند، می‌توانند به قدرت اقتصادی کشورهای اسلامی بیفزایند. به‌ویژه آنکه منابع غنی دیگری نظیر گاز طبیعی، بوکسیت، اورانیوم، فسفات و... را نیز در اختیار دارند.

بنابراین در وهلهٔ اول چنین استنباط می‌شود که تشابه موجود بین اقتصاد کشورهای عضو، بیشتر موجب رقابت بین آنها خواهد شد تا همکاری. ولی با توجه به اقلام کثیر کالاهایی که برای گذراندن مراحل مختلف صنعتی کردن کشور لازم است و همچنین قادر نبودن هر یک از این کشورها به تولید تمام کالاهای موردنیاز، به‌نظر می‌رسد امکانات فراوانی برای همکاری و ایجاد یک نظام مکمل اقتصادی به‌خصوص در رشتهٔ صنایع دیده می‌شود. بازار وسیع این کشورها نیز امکان فراهم آوردن چنین نظام مکملی را ایجاد خواهد کرد.

تشکیل بازار مشترک اسلامی چه منافع دارد؟

تجربه‌های بین‌المللی درباره اتحادیه‌های اقتصادی در اشکال مختلف مانند منطقه تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک، اتحادیه اقتصادی وجود دارد که به ترتیب هر یک از اهمیت و گستردگی والاتری نسبت به قبلی برخوردار است.

قدر مسلم آن است که اتحاد اقتصادی در شکل بازار مشترک به آزادی تجارت میان کشورهای عضو و استفاده از تعرفه‌های گمرکی مشترک، آزادی نقل و انتقال نیروی کار و

کنفرانس اسلامی بالغ بر ۱/۲ میلیارد نفر می‌شود که تقریباً ۲۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، عامل جمعیت را می‌توان یکی از نقاط قوت ایجاد بازار مشترک اسلامی دانست. در واقع تحقق بازار مشترک کشورهای اسلامی با این حجم جمعیت، گام مثبتی است که می‌تواند در جهت تولید و حرکت‌های اقتصادی کشورهای اسلامی تأثیر قاطع و تعیین‌کننده‌ای بگذارد. بدیهی است، در صورت تشکیل بازار مشترک اسلامی، جهان اسلام قادر خواهد بود بخشی از روابط اقتصادی موجود با جهان غیراسلامی را در راه خواسته‌ها و نیازهای خود تغییر دهد.

از سوی دیگر طبیعی است وقتی محصولی برای عرضه در بازار یک میلیارد نفری تهیه شود، به‌مراتب باصرفه‌تر و ارزان‌تر از محصولی خواهد بود که برای بازاری کوچکتر تهیه گردد. بنابراین جمعیت یک‌ونیم میلیاردی جهان اسلام از یک طرف بازار عظیمی را برای عرضهٔ محصولات تولیدشده بازار مشترک اسلامی به‌وجود می‌آورد و از سوی دیگر نیروی کار ارزان مورد نیاز صنایع و طرح‌های مشترک اقتصادی را فراهم می‌سازد که هر دو در پایین آمدن هزینهٔ تولید و باصرفه شدن فعالیت‌های اقتصادی مؤثر می‌باشند.

از طرف دیگر کشورهای اسلامی در مجموع از ثروت و منابع سرشاری برخوردار می‌باشند. بخش قابل‌توجهی از ذخایر نفت جهان در اختیار کشورهای اسلامی است. با توجه به وابستگی کشورهای جهان به این منبع انرژی، می‌توان

سرمایه و ... بستگی دارد.

در حال حاضر کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در مراحل مقدماتی برای تشکیل بازار مشترک قرار دارند. اصولاً تشکیل بازار مشترک به یکباره مقدور نیست و ضرورت دارد که پیش از تشکیل بازار، آزادی تجارت میان کشورهای عضو به وجود آید و استفاده از تعرفه‌های گمرکی یکسان در بین اعضا متداول گردد تا پایه‌های لازم برای شکل‌گیری بازار مشترک بوجود آید.

معمولاً هدف از ایجاد بازار مشترک آن است که تعدادی از کشورهای یک منطقه که از جهت توسعه اقتصادی در مرحله مشابهی می‌باشند، به یکدیگر ملحق شوند و با برقراری تعرفه مشترک در مقابل محصولات کشورهای غیر عضو و آزادسازی تجارتی میان خود، به همکاری اقتصادی بپردازند. از نظر اقتصاد، علت روی آوردن به اتحاد، کسب قدرت و ثروت از طریق استفاده همزمان از دو اصل تجارت آزاد و حمایت می‌باشد.

به موجب اصل تجارت آزاد، کشورها برای تجارت کالا میان خود، نباید موانعی ایجاد کنند و مانند یک اقتصاد واحد، آزادانه به مبادله کالا بپردازند. نتیجه این اقدام گسترش مناسبات تجارتی به نفع تمام آنها می‌باشد.

در چارچوب تجارت آزاد می‌توان این مزایا را برای بازار مشترک متصور دانست.

۱- برای صنایع کشورها به ویژه صنایع نوپا، امکان استفاده از بازار وسیع به وجود می‌آید و در نتیجه بازار مشترک می‌تواند نقش مکانیسمی را برای تقسیم کار منطقی میان کشورهای عضو ایفا کند که بدون آن، کشورها مجبور می‌شدند به کمک حمایت از صنایع نوپا بپردازند و کارآیی اندک و هزینه تولید بیشتر را تحمل نمایند.

۲- با ایجاد بازار مشترک، امکان برنامه‌ریزی هماهنگ فراهم می‌شود و از دوباره‌کاری و اتلاف منابع جلوگیری به عمل می‌آید. در شرایط عادی این امکان وجود دارد که صنایع موازی و مشابه با مقیاس تولید کوچکتر در کشورهای همجوار به وجود آید، در حالی که با وجود بازار مشترک می‌توان با بهره‌گیری از مزایای همکاری تجاری و سرمایه‌گذاری، صنعتی بزرگتر در همان رشته دایر نمود که سطح تقاضای بیشتر با هزینه کمتری را بتواند پاسخگو باشد. البته برای بهره‌گیری از چنین شرایطی باید همکاری نزدیکی میان اعضای بازار مشترک بوجود آید.

۳- از آثار دیگر بازار مشترک «ایجاد تجارت» است: برخی

کشورها فقط تحت شرایط حمایت‌های گمرکی می‌توانند به تولید ادامه دهند و نیاز به واردات اقلام مشخص نداشته باشند. اما با تشکیل اتحاد اقتصادی و از بین بردن حقوق گمرکی، صرفه در آن خواهد بود که خریدهای تجاری فیما بین گسترش یابد و بر مبنای مزیت نسبی تجارت میان اعضا صورت بگیرد. به عبارت دیگر گرایش به سمت تولید با هزینه کمتر در اثر برداشتن موانع گمرکی، ایجاد می‌شود و تجارت رونق می‌یابد.

۴- اقتصاددانان اثر دیگر بازار مشترک را «انحراف تجارت» نام نهاده‌اند. یعنی در اثر وضع عوارض گمرکی مشترک علیه کشورهای خارج از بازار مشترک، از کالاهای ارزان‌تر کشورهای عضو بازار، استفاده بیشتری به عمل می‌آید و کالاهای عرضه شده از سوی کشورهای غیرعضو بازار برای مصرف‌کنندگان در کشورهای عضو بازار مشترک، گران‌تر می‌شود. باید توجه داشت با شرایطی که از طریق بازار مشترک فراهم می‌شود، در درازمدت، چه بسا کشورهای عضو بازار خود عرضه‌کننده ارزان‌تر محسوب شوند و از طرف دیگر اگر بازار مشترک نباشد، ممکن است از طریق حمایت‌های دولت، استفاده از کالاهای ارزان‌تر خارجی ممنوع شود. از این جهت می‌توان گفت که در درازمدت انحراف تجارت در جهت منافع کشورهای عضو تغییر جهت خواهد داد.

اصل حمایت نیز ایجاد موانع مختلف بر سر راه تجارت آزاد را ضروری می‌داند و معتقد است از طریق برقراری حقوق گمرکی، کمک به تولیدات داخلی، تعیین محدودیت کمی برای واردات، نظارت‌های ارزی و یا موانع دیگر، باید شرایطی فراهم شود که تولیدات کشورهای خارجی، مانع فعالیت و رشد تولیدات داخلی نگردد. مهمترین عللی که موجب روی آوردن کشورها به اصل حمایت می‌شود، عبارتند از:

- حفظ صنایع نوپا دست کم تا زمانی که بتوانند روی پای خود بایستند.
- کاهش بیکاری
- جبران هزینه‌های تولید پایین‌تر که به عللی در سایر کشورها وجود دارد.
- جلوگیری از رقابت مکارانه
- افزایش تنوع تولیدات
- اصلاح تراز پرداختها
- بالا بردن امکان پرداخت دستمزد بیشتر
- با توجه به مواردی که بیان شد، ایجاد بازار مشترک

اسلامی می‌تواند سرمنشأ رشد همکاری‌های تجاری با هدف افزایش میانگین رشد اقتصادی کشورهای عضو، باشد. با وجود مزایایی که ایجاد بازار مشترک اسلامی می‌تواند برای کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی داشته باشد، موانعی در کار است که می‌بایست از طریق گسترش همکاری‌های اقتصادی میان اعضا و تشریک مساعی بیشتر، از میان برد تا بتوان از تشکیل چنین بازاری منافع اقتصادی به دست آورد.

مهمترین مانع در ایجاد بازار مشترک اسلامی میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، وجود اقتصادی با بافت سنتی و متکی بر صدور کالاهای اولیه مانند محصولات کشاورزی، مواد خام معدنی و ... می‌باشد. این امر سبب می‌شود که صادرات این کشورها غالباً شکل یکسانی داشته باشد و در مقابل واردات آنها که کالاهای ساخته شده صنعتی از کشورهای پیشرفته می‌باشد، از رشد تجارت میان آنها جلوگیری نماید.

ارزش مبادلات تجاری میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۹۶ به ۱۰/۷ درصد تجارت خارجی آنها رسید. این سهم بسیار ناچیز است و نشان می‌دهد که برای رسیدن به بازار مشترک، دست کم می‌بایست ۲۰ درصد تجارت خارجی این کشورها، با یکدیگر انجام شود.

البته بررسی‌های اقتصادی به عمل آمده نشان می‌دهد که در اثر شناخت ناکافی کشورهای اسلامی از امکانات تولیدی و اقتصادی یکدیگر، سهم مناسبات تجاری آنها که می‌توانست رقم بالاتری از تجارت خارجی‌شان باشد، در حد ۱۰/۷ درصد مانده است. چنانچه اطلاع‌رسانی اقتصادی - تجاری میان کشورهای عضو گسترش یابد، این سهم در حال حاضر می‌تواند چند درصدی بیشتر باشد.

با این وجود، اتحادگمرکی میان این کشورها در آینده نزدیک و استفاده از شرایط تجاری بهتر با هزینه‌های گمرکی کمتر، این موقعیت را به وجود می‌آورد که تجار کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی برای استفاده از شرایط ایجاد شده، به تجارت بیشتر با یکدیگر، تشویق شوند و در این راستا می‌توان در میان مدت سهم مناسبات تجاری فیما بین کشورهای اسلامی در تجارت خارجی این گروه را ارتقاء بخشید.

از سوی دیگر آزادی نقل و انتقال سرمایه در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از ضوابط

دستیابی به بازار مشترک است. لذا ضرورت دارد که کشورهای عضو سازمان هر چه سریعتر، آزادسازی سرمایه‌گذاری میان خود را عملی سازند تا از این طریق رشد سرمایه‌گذاری در این کشورها برای بهره‌گیری از امکانات و توانمندی‌های اقتصادی و راه‌اندازی پروژه‌های اقتصادی دارای توجیه برای تولید کالاهای قابل عرضه در بازارهای منطقه‌ای بین‌المللی، فراهم آید.

این امر نه تنها به رشد اقتصادی، از بین بردن بیکاری و ... کمک می‌کند، بلکه برای دیگر اعضای بازار مشترک اسلامی نیز این امکان را به وجود می‌آورد که از تولیدات ارزان‌تر خود استفاده کنند.

اکثر کشورهای اسلامی دارای منابع معدنی و انرژی فراوانی هستند. اما اغلب آنها صادرکننده مواد خام معدنی و حتی نفت خام به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، در نتیجه محدودیت سرمایه‌گذاری، ظرفیت‌های فرآوری مواد معدنی در این کشورها، بسیار ناچیز است. در نتیجه منابع معدنی ارزشمند این کشورها بدون کسب ارزش افزوده لازم به دنیای خارج صادر می‌گردد. در حالی که از طریق همکاری‌های سرمایه‌گذاری و جذب منابع سرمایه خودی می‌توان بهره‌گیری از منابع طبیعی را به بهترین شکل و با بالاترین بازده اقتصادی میسر ساخت.

مهمترین موضوعی که در همکاری‌های اقتصادی میان اعضای سازمان باید مد نظر باشد، حداکثر بهره‌گیری از امکانات تولیدی یکدیگر از طریق گسترش مبادلات تجاری بین اعضا می‌باشد.

با توجه به آنکه نمی‌توان انتظار داشت بازار مشترک اسلامی برای مدت‌ها بتواند به تخصصی کردن تولیدات کشورهای عضو کمک بسزایی داشته باشد، اما ضرورت دارد که در اثر رشد تجارت، تبادل کالاهای سبک صنعتی، مواد اولیه، کالاهای کشاورزی، نفت و ... میان اعضا افزایش یابد. با گسترش نقل و انتقال کالا و خدمات فنی و مهندسی میان کشورهای عضو، کاهش وابستگی به کشورهای صنعتی میسر می‌گردد.

در کنار عواملی که بیان شد، هماهنگی در اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی و برنامه‌ریزی اقتصادی در بین کشورهای اسلامی از عوامل بسیار مهمی است که می‌تواند به ایجاد بازار مشترک اسلامی کمک بسزایی داشته باشد. با وجود امکانات اقتصادی بالقوه فراوان در میان کشورهای

۱- به‌کارگیری سازوکارهای جدید در راستای تقویت سازمان‌های منطقه‌ای موجود در جهان اسلامی.

۲- تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای جدید که بقیه کشورهای اسلامی را زیرپوشش بگیرند.

در ارتباط با مورد اول، گسترش و تقویت سازمان‌هایی نظیر سازمان همکاری اقتصادی (اگو) باید جزو اهداف اصلی سازمان قرار بگیرد. کمبود سرمایه یکی از عمده‌ترین علل محدودکننده پیشرفت پروژه‌های صنعتی و اقتصادی اگو در منطقه‌ای است که نزدیک به یک‌سوم جمعیت دنیای اسلام را در خود جای داده است. بانک توسعه اسلامی می‌تواند منبع اصلی سرمایه موردنیاز کشورهای عضو اگو باشد.

در قسمت دوم، طرح عملی می‌تواند به تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای همکاری‌های اقتصادی جدیدی منجر شود که بتواند سایر کشورهای اسلامی را زیر پوشش خود بگیرند. برای نمونه در آفریقا که بیش از ۳۰۰ میلیون نفر مسلمان زندگی می‌کنند، هیچ‌گونه تلاش سازمان‌یافته‌ای در جهت توسعه همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای مسلمان آفریقایی دیده نمی‌شود. در این ارتباط، حداقل دو سازمان جدید در شرق و غرب آفریقا می‌توانند تا حدود زیادی به منطقه رونق اقتصادی ببخشند. جدا از آفریقا، سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند دو سازمان منطقه‌ای همکاری اقتصادی در خاورمیانه و شرق آسیا برای زیر پوشش درآوردن دیگر کشورهای اسلامی تأسیس کند و تمام این سازمان‌های منطقه‌ای باید با حفظ هویت مستقل خود، همکاری برنامه‌ریزی شده‌ای را با سازمان داشته باشند.

بدین ترتیب به جای آنکه تمامی کشورهای اسلامی در یک اتحادیه اقتصادی شرکت کنند، اتحاد در دسته‌های کوچکتر و با تعداد محدودتری از کشورها صورت می‌گیرد و به تدریج با حصول موفقیت‌های بیشتر و کسب تجربه، در مراحل بعدی گروه‌های کوچکتر می‌توانند ائتلاف کرده در هم ادغام شوند و ائتلاف‌های کارآمدتر و بزرگتری را تشکیل دهند. به این ترتیب می‌توان به شکل‌گیری همکاری‌های اقتصادی ریشه‌دار و مستحکم بین کشورهای اسلامی امید بست، منوط به آنکه عزم عمومی برای تحقق این مهم وجود داشته باشد.

عضو سازمان، ایجاد بازار مشترک، یک نقطه قوت و قدرت در جهان اسلام خواهد بود.

نتیجه و پیشنهاد

امت اسلامی از اصول اعتقادی و اخلاقی مشابهی برخوردار است و از آن مهم‌تر این که پیوسته آماده است بنیان اعتقادی خود را با قرآن و سنت اصلاح و همگون کند. لذا آموزش‌های عمیق و کارساز اسلامی به سرعت در دنیای اسلام منتشر و جذب می‌شود.

کشورهای اسلامی هر یک به‌تنهایی نمی‌توانند گام‌های بلند رشد و توسعه اقتصادی را بردارند و نیاز به سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌های مشترک دارند و باید بازارهای خود را برپایه برنامه‌های سنجیده به روی یکدیگر بکشایند تا بتوانند از رشد اقتصادی موزون و پیوسته برخوردار شوند. آنها باید با همکاری نزدیک از رشد و توسعه منطقه‌ای برخوردار شوند.

کشورهای اسلامی در مجموع از ثروت و منابع سرشاری برخوردارند و از نظر نیروی انسانی نیز غنی هستند. توان و تخصص نیروی انسانی و استعداد و قدرت موجود در کشورهای اسلامی جهت نیل به توسعه اقتصادی باید بسیج شود. به‌ویژه آنکه نیروی انسانی در این کشورها بسیار ارزان‌تر از نیروی انسانی کشورهای پیشرفته است. بنابراین محصولات که تکیه بیشتر بر نیروی انسانی دارد، می‌تواند بسیار ارزان‌تر در این کشورها تولید و صادر شود.

با این وجود، هنوز کشورهای اسلامی از ساختارها و زیربنای صنعتی و تولیدی مستحکم برخوردار نیستند. لذا قادر به تولید کالاهای متنوع و در نتیجه تجارت گسترده با یکدیگر نیستند. بنابراین، تأسیس و موفقیت بازار مشترک اسلامی در گرو بالا رفتن سطح تولیدات صنعتی کشورهای اسلامی است. دستیابی به این هدف نیازمند تلاش فراوان در تمام سطوح اقتصادی و غیراقتصادی یک کشور است. بنابراین کشورهای عضو باید تمام منابع، اطلاعات و توانایی‌های خود را بر مبنای یک برنامه به‌دقت تدوین شده، در راستای صنعتی شدن اقتصادهای خود به‌کار گیرند.

یکی از راه‌هایی که رشد صنعتی را در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی تسهیل می‌کند، سازماندهی سازمان‌های منطقه‌ای جدید است. تأسیس سازمان‌های جدید انعکاسی از روند جهانی گسترش همکاری‌های منطقه‌ای می‌باشد. در این ارتباط یک طرح عملی می‌تواند چنین باشد: